

اصول دین از نظر قرآن و مستند به آیات آن

تألیف:

آیت الله العظمی علامه سید ابوالفضل ابن الرضا
برقعی قمی

عنوان کتاب: اصول دین از نظر قرآن و مستند به آیات آن
تألیف: آیت الله العظمی علامه سید ابوالفضل ابن الرضا برقعی قمی
موضوع: مجموعه عقاید اسلامی
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.
www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۳.....	مقدمه
۵.....	هدایت قرآنی هدایت الهی است.....
۵.....	هدایت قرآن برای عموم است نه خصوصی.....
۱۰.....	تعجب.....
۱۱.....	آیات قرآن راجع به ایمان و عمل.....
۱۲.....	از نظر قرآن در اسلام ایمان به دو چیز کافی است.....
۱۵.....	ایمان به الله و الیوم الآخر از نظر عقل و منافع آن.....
۱۶.....	ایمان به ملائکه و کُتُب و رُسُل الهی از نظر قرآن.....
۱۸.....	خدا خود را به دو طریق معرفی کرده.....
۲۰.....	خدا چگونه خود را معرفی کرده؟.....
۲۲.....	و اما عدل و امامت.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله الذی هدانا لهدانا لدین الحق وما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله.
بدان که دین صحیح و معقول آنست که اصول و اساس آن مستند به برهان و مدرک باشد و دلیل روشنی بر آن قائم شود نه آنکه فقط گفتار گذشتگان باشد. متأسفانه با آنکه دانشمندان اسلامی معتقدند که اصول و عقائد باید تحقیقی و با برهان باشد و تقلید روا نیست و حتی در رساله‌های فقهاء این مطلب ذکر شده، ولی از هر یک از مدعیان اسلامی بپرسی اصول دین شما چند است و مدرک شما چیست؟ در جواب یا عاجز می‌مانند و یا با فکرشان دلیل‌هایی می‌آورند و به عقل خودشان برهانی می‌شمرند. اگر به ایشان گفته شود آیا این اصول دین و عددی که شما می‌شمرید چرا خدا و رسول ﷺ او بیان نکرده و چرا در کتاب آسمانی یعنی قرآن معین نشده؟

آیا آن پیامبر ﷺ امی بی‌سوادی که شبانه‌روزی اقلاد ده مرتبه در نماز خود می‌گفت:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾﴾ [الفاتحة: ٦].

«ما را به راه راست هدایت فرما».

و از خدای خود هدایت می‌طلبید، چرا خدا او را به اصول دین راهنمایی نکرد و برای او و اصحابش این اصول دین عددی که شما می‌گوئید بیان نکرد و گذاشت تا

امتش پس از هزار سال بیایند و فکر کند و با عقل خود هر کس اصولی برای اسلام و یا برای مذهب بتراشند؟

آیا این اصول دین و یا مذهب که شما می‌گوئید از کجا صحیح و مورد تصویب خدا باشد؟ آیا چرا دیگران چنین نمی‌گویند؟ آیا دیگران عقل ندارند و فقط شما عاقلید؟ در اینجا ما ندیدیم کسی فکر کند و دست از تقلید کورکورانه و تعصب بردارد و به تحقیق پردازد، تا اینکه روزی یکی از دوستان ما همین سؤالات را مطرح نمود و پیشنهاد کرد که چون کتاب آسمانی ما قرآن است و آنچه محل احتیاج مسلمین بوده بیان کرده حتماً باید عدد اصول دین در قرآن ذکر شده باشد و خدای تعالی برای اتمام حجت بیان کرده باشد و شما طبق آیات قرآن و مستند به آیات آن اصول دین را بنویسید تا اگر افراد با انصافی احیاناً پیدا شدند و به تحقیق پرداختند نوشته شما را دیده و منتشر سازند.

نویسنده چون این تقاضا را مشروع و بلکه وظیفه اسلامی و انسانی می‌دانم این مختصر را به رشته تحریر می‌آورم، ولی از امت متعصب و غرق در خرافات امیدوار نیستم که در صدد مطالعه برآیند. فقط می‌خواهم وظیفه خود را انجام دهم تا در پیشگاه الهی مسئول نباشم. ما این مختصر را آسان و روان را برای همه کس می‌نویسیم، و نام خود را جز به رمز نمی‌گذاریم تا اینکه حمل بر خودنمایی نشود، و موجب حسد و تحریک دیگران نگردد.

أ. ب. ع

هدایت قرآنی هدایت الهی است

حق تعالی در سوره بقره آیه ۳۸ فرموده:

﴿فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۳۸].

«هر کس پیرو و هدایت من باشد پس بر آنان نه خوفی است و نه اندوهی».

و در سوره طه آیه ۱۲۳ فرموده:

﴿فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ﴾ [طه: ۱۲۳].

«هر کس پیرو هدایت من بگردد نه گمراه می شود و نه بدبخت».

این آیات شامل همه کس می شود چه جاهل و چه عالم. و معلوم می شود که بدبختی و انحطاط مسلمین برای این است که تابع هدایت الهی و قرآنی نبوده اند. تمام مردم مکلفند که هدایت خود را از قرآن فراگیرند چنان که در عنوان ذیل آیات مربوطه ذکر خواهد شد. و رسول خدا ﷺ فرمود: «من طلب الهداية من غير القرآن أضله الله».

هدایت قرآن برای عموم است نه خصوصی

قرآن در آیات بسیاری متذکر شده که هدایت این کتاب برای عموم مردم است چه عوام باشد و چه دانا، و چه امام باشد و چه مأموم و مخصوص علماء و یا ائمه نیست و مخاطب همه می باشند. چنان که در آیات زیادی می فرماید: «یا

آیها الناس»، و در سوره بقره آیه ۱۵۹ فرموده:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ ﴿١٥٩﴾﴾ [البقرة: ۱۵۹].

«محققاً کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را ما نازل کردیم از آیات روشن و هدایت پس از آنکه برای مردم بیان کردیم، آنان را خدا لعنت می‌کند و لعن‌کنندگان نیز آنان را لعن می‌کنند».

کتمان از مردم به این است که آیه را نشان ندهد و یا بگوید شما مردم نمی‌فهمید. با آنکه خطاب خدا در آیات قرآن با مردم و یا با مؤمنین است. و در آیه ۱۸۵ سوره بقره فرموده:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«ماه رمضان ماهی است که در قرآن نازل شده برای هدایت مردم و آیاتی است روشن از هدایت و وسیله جدا کردن حق از باطل».

در همه جا «یا آیها الناس» و یا «بیان للناس» و یا «هدی للناس» و یا «بصائر للناس» و یا «بلاغ للناس» آمد. و در آیه ۱۸۷ بقره فرموده:

﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ ءَايَاتِهِ لِّلنَّاسِ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

«خداوند آیه‌هایش را بدینسان برای مردم روشن می‌سازد تا تقوی پیشه کنند».

و در سوره آل‌عمران آیه ۴ تمام کتب الهی را برای هدایت مردم دانسته و فرموده:

﴿وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿٣﴾ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ [آل‌عمران: ۳-۴].

«به حق فرو فرستاد و تورات و انجیل را [هم] (۳) پیش از این رهنما برای مردم نازل کرد».

و همچنین درباره قرآن در آیه ۱۳۸ فرموده:

﴿هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۸].

«این [بیان راستین] برای مردم روشنگری و راهنما و پندی برای پرهیزگاران است.»

و نفرموده: «هدی لعلماء» و یا «هدی للرسول و هدی للامام».

و در سوره نساء آیه ۱۷۴ فرموده:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا

مُبِينًا﴾ [النساء: ۱۷۴].

«ای مردم بدون تردید برای شما برهانی از پروردگارتان آمده و به سوی شما نور و

روشنی نازل نمودیم.»

و در سوره یونس آیه ۵۷ فرموده:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي

الْصُّدُورِ﴾ [یونس: ۵۷].

«ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در

سینه‌هاست (درمانی برای دل‌های شما) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.»

و در آیه ۱۰۸ فرموده:

﴿قُلْ يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ﴾ [یونس: ۱۰۸].

«بگو: ای مردم، حق (وحی راستین) از [سوی] پروردگارتان برای شما آمده است.»

و در سوره ابراهیم آیه ۵۷ فرموده:

﴿هَذَا بَلَاغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ﴾ [ابراهیم: ۵۲].

«این قرآن سخن رسانی است برای مردم و باید به این قرآن ترسانیده شوند.»

و در آیه ۲۵ فرموده:

﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [ابراهیم: ۲۵].

«و خداوند این مثل‌ها را برای مردم در میان می‌آورد باشد که پند پذیرند».

و در سوره اسراء آیه ۸۹ فرموده:

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ [الاسراء: ۸۹].

«و به راستی در این قرآن از هر مثلی برای مردم گونه‌گون بیان کردیم که بیشتر مردم

جز ناسپاسی را نپذیرفتند».

و در آیه ۱۰۶ فرموده:

﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ﴾ [الاسراء: ۱۰۶].

«و قرآن را جزء جزء فرو فرستادیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را به

فرستادنی [حکمت آمیز] فرو فرستادیم».

و هم در سوره کهف آیه ۵۴ و ۵۵ فرموده.

و در سوره حج آیه ۷۳ فرموده:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٍ فَاَسْتَمِعُوا لَهُ﴾ [الحج: ۷۳].

«ای مردم مثلی زده شد پس بشنوید».

و در سوره روم آیه ۵۸ فرموده:

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ [الروم: ۵۸].

«و بی‌گمان در این قرآن برای مردم از هر مثلی بیان کرده‌ایم».

و در سوره زمر آیه ۴۱ فرموده:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ [الزمر: ۴۱].

«بی‌گمان ما بر تو کتاب [آسمانی] را برای مردم به حق فرستادیم».

و در سوره جاثیه آیه ۲۰ فرموده:

﴿هَذَا بَصِيرَةٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [الجاثیه: ۲۰].

«این [قرآن] برای مردم دلایل روشن و برای گروهی که یقین می‌کنند هدایت و رحمت است».

و در سوره محمد آیه ۳ فرموده:

﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ﴾ [محمد: ۳].

«خداوند بدینسان برای مردم مثلهایشان را بیان می‌کند».

و در سوره حشر آیه ۲۱ فرموده:

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الحشر: ۲۱].

«این امثال را برای مردم می‌زنیم شاید ایشان فکر کنند».

و صد آیه دیگر که همه روشن و گویا است که قرآن برای همه هدایت و رحمت و مخاطب آن همه مردمند و مخصوص به عده‌ای نیست. و اگر کتاب مشکل و مرموزی بود خدا همه را مخاطب و مکلف به فهم و عمل آن نمی‌نمود. و اتفاقاً اصحاب رسول خدا ﷺ اکثراً بلکه تماماً اهل دانشگاه و روحانی نبودند و عوام بودند همه فهمیدند و عزت دنیا و شرافت آخرت را بواسطه قرآن دریافت کردند.

حال اگر کسی بگوید قرآن عربی است و عوام عجم چگونه بفهمند؟ جواب این است که اگر بخواهند می‌توانند بعضی از آیات آن که مورد احتیاجشان می‌باشد با ترجمه بشنوند و به ذهن خود بسپارند. ما ادعا نمی‌کنیم که هر کس بدون سعی و کوشش قرآن را می‌فهمد. ما می‌گوئیم هر کس سعی کند و یا مقداری صرف و نحو و گرامر عربی را چند ماهی بخواند به قرآن آشنا می‌شود چنانکه هر کس زبان انگلیسی را مدتی بخواند به کتب آن آشنا می‌شود:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود.

پس قرآن که زبان عربی آسانی است هر کس می‌تواند سعی کند و به قدر امکان یاد گیرد، اگرچه بعضی از آیات محل احتیاج خود را.

اصلاً فرق بین کتب الهی و کتب فلسفی و یا علمی همین است که انبیاء و کتب ایشان برای همه مردم است اگرچه عوام هم باشند، ولی کتب علمی دانشمندان مخصوص ایشان و شاگردان مکتبی آن علم می‌باشد که اصطلاحات علمی و خصوصی دارد و لذا مثلاً کتاب ابن‌سینا را کسی جز شاگردان و مطلعین از اصطلاحات او نمی‌فهمند. اما کتاب خدا برای همه کس قابل فهم است و باید بفهمد.

تعجب

اصحاب رسول خدا ﷺ که اکثر بلکه کلاً عوام بودند قرآن را فهمیدند ولی اساتید و علمای ما می‌گویند که قرآن را کسی نمی‌فهمد مگر آنکه امامی تفسیر کند در حالی که قرآن از هر تفسیری روشن‌تر و کلام خدا از کلام هر امامی واضح‌تر است، زیرا خدا از هر عالمی به واضح‌گویی و به فصاحت و رساندن مطلب استادتر است. شما اگر تفسیرهایی که بنام امام و یا غیر امام رسیده نظر کنی می‌بینی آنها هم مشکل‌تر از قرآن و هم مخلوط به خرافات است. و بسیاری از حقائق قرآن را بنام تفسیر خراب کرده‌اند، و هر فرقه به میل خود چنان تفسیر کرده که موجب اختلاف امت شده‌اند، و مردم را به عداوت و کینه قومی و تفرقه دعوت کرده‌اند. قرآن دعوت به وحدت می‌کند و دین اسلام یکی است ولی تفسیرها دعوت به صد مذهب کرده‌اند.

ما مدعی هستیم که قرآن اصلاً تفسیر نمی‌خواهد ولی در هر زبانی برای فهم مردم آن زبان باید به آن زبان ترجمه صحیح گردد. و ترجمه غیر از تفسیر است. کار به جایی رسیده که یکی از مدعیان مقام رهبری در رادیو می‌گفت قرآن را کسی نمی‌فهمد و هر کس مدعی فهم قرآن باشد در جهل فرورفته و غوطه‌ور شده است. و بدین وسیله مردم را از هدایت قرآن دور کرده‌اند، و سخنان ایشان ضد کلام خدا و دشمنی با قرآن است که در سوره قمر مکرر فرموده:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ﴾ [القمر: ۱۷].

«البته و محققاً ما قرآن را آسان نمودیم».

و حتی یهود و نصاری چنین عداوتی را با قرآن اظهار نکرده‌اند و نگفته‌اند که قرآن را کسی نمی‌فهمد.

حال ما از این بحث صرف‌نظر کرده می‌گوئیم: لاقبل، خدا اصول دین خود را باید برای بندگان خود در قرآن بیان کرده باشد و نگذارد پس از صدها سال هر کس بیاید به فکر خود اصولی برای دین او بسازد. و ممکن نیست خدا بیان نکرده باشد، پس باید تدبر و توجه کرد تا دید قرآن راجع به اصول دین چه فرموده؟ پس می‌گوئیم قرآن مکرر اصول دین را بیان کرده که در فصول ذیل خواهد آمد.

آیات قرآن راجع به ایمان و عمل

باید دانست که اصول دین ایمانی و اعتقادی است ولی فروع دین مربوط به کار و عمل است و فرق بین اصول دین و فروع دین همین است.

قرآن به هر دو دعوت کرده است. در سوره بقره آیه ۲۵ فرموده:

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [البقرة: ۲۵].

«به کسانی که ایمان آورده و عمل‌های شایسته را انجام داده‌اند بشارت ده که برایشان بهشت‌هایی است که از زیر قصور آنها نهرها جاری است».

و در آیه ۸۲ فرموده:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ﴾ [البقرة: ۸۲].

«و کسانی که ایمان آورنده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، اینان بهشتی‌اند. آنان در آنجا جاودانه‌اند».

و سوره آل عمران آیه ۵۷ فرموده:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ﴾ [آل عمران: ۵۷].

«و اما کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند پادشاهیشان را به تمامی به آنان می دهد».

و در سوره عصر آیه ۲ و ۳ فرموده:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي حُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾
[العصر: ۲-۳].

«انسان ها در زیانند جز کسانی که ایمان آورده و عملهای صالح کردند».

و هفتاد آیه دیگر مانند این ذکر شده.

بنابراین بیان می کنیم که ایمانی که خدا خواسته است، ایمان به چه چیز و به چند چیز است:

از نظر قرآن در اسلام ایمان به دو چیز کافی است

قرآن در چندین آیه ایمان به دو چیز را برای سعادت دنیا و آخرت کافی دانسته، و همین دو چیز دو اصل دین بوده و آن ایمان به مبداء و معاد یعنی به الله و ایمان به قیامت است، یعنی توحید و معاد.

در سوره بقره آیه ۶۱ فرموده:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّارِئِينَ وَالصَّابِغِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۶۲].

«به تحقیق آنان که ایمان آورده و آنان که یهود و نصاری و صابینند هر کس از ایشان به خدا و روز آخرت ایمان آورد و عمل صالح کند برای ایشان است اجرشان

نزد پروردگارشان و ترسی برای ایشان از عذاب نباشد و اندوهناک نمی‌شوند». در این آیه ایمان به الله و یوم الاخر را برای اجر و ثواب و دفع عذاب کافی دانسته است. و مانند این آیه، آیه ۶۹ سوره مائده است. و در آیه ۱۲۶ سوره بقره حضرت ابراهیم در حق کسی که به این دو اصل ایمان دارد دعا کرده و گوید:

﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَّارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [البقرة: ۱۲۶].

و در آیه ۲۳۲ فرموده:

﴿ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [البقرة: ۲۳۲].

«مواعظ و مطالب کتاب آسمانی یعنی قرآن برای کسانی از شما مفید است که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند».

و در آیه ۲۶۴ مذمت کرده از کسی که:

﴿وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [البقرة: ۲۶۴].

«و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد».

و در سوره آل عمران بسیار تمجید کرده از آنان که در ساعات شب آیات او را می‌خوانند و سجده می‌کنند و ایمان به خدا و قیامت دارند و فرموده:

﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَذُكِرُوا فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّٰلِحِينَ﴾ [آل عمران: ۱۱۴].

«به خدا و روز قیامت ایمان می‌آورند و به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناشایست باز می‌دارند و در [انجام] نیکی‌ها می‌شتابند و آنان از شایستگانند».

و ایشان را از صالحین شمرده که در هر نماز باید به ایشان سلام داد که: السلام علی عبدالله الصالحین. و در سوره مائده آیه ۶۹ نیز از ایشان تمجید نموده و در سوره

توبه آیه ۱۸ و ۱۹ مناط ایمان و فضیلت و هدایت را ایمان به خدا و قیامت دانسته و فرموده ایشان حق تعمیر مساجد دارند. و در آیه ۹۹ همین سوره از اعرابی که به خدا و قیامت ایمان دارند تعریف کرده و ایشان را مشمول رحمت الهی دانسته و فرموده:

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيَدْخِلُهُمْ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنْ أَلَّ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [التوبة: ۹۹].

«و از بادیه‌نشینان کسی هست که به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آورد و آنچه را که انفاق می‌کند [مایه] قربت در نزد خدا و [موجب] دعای خیر رسول [او] می‌شمارد. بدان که آن برایشان [مایه] قربت است. خداوند آنان را به رحمت خویش در خواهد آورد. بی گمان خداوند آمرزنده مهربان است.»

تا آخر. و در سوره یوسف آیه ۳۷، حضر یوسف عليه السلام کافر خوانده آنکه ایمان به این دو اصل را ندارد. و در سوره مجادله آیه ۲۲ بسیار بزرگ شمرده قومی را که:

﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [المجادلة: ۲۲].

«که به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آورند.»

و فرموده:

﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [المجادلة: ۲۲].

«آنان که ایمان به خدا و روز جزا می‌آورند در دل‌های ایشان ایمان نوشته شده و خدا ایشان را به روحی از خود تأیید کرده و ایشان را وارد بهشت‌هایی که از زیر قصورشان نهرها جاری باشد نماید، خدا از ایشان خوشنود و آنان از خدا خوشنودند، آنان حز خداوند آگاه باشد که حزب خدای تعالی فقط رستگارانند.»

و اما از نظر عقل:

ایمان به الله و الیوم الآخر از نظر عقل و منافع آن

باید روشن گردد که ایمان به الله و الیوم الآخر، منافع بسیاری برای دنیا و آخرت دارد که در ایمان به سایر چیزها چنان نیست: زیرا ایمان به این دو چیز جلوگیری و مانع بشر از فساد است، و از ظلم و ستم و خیانت جلوگیری می‌نماید. چون که ایمان به الله است، کدام الله؟ بدان که الله غیر از إله است، کلمه: إله به هر معبودی گفته می‌شود اگرچه بت جامد بی‌شعوری باشد، ولی کلمه الله اسم است برای ذاتی که مستجمع جمیع کمالات باشد یعنی در لغت عرب آمده که الله مخصوص و علم لذات مستجمع لجمیع الکمالات الذاتیه. پس الله کسی است که به هر چیز، عالم و قادر و محیط باشد ذاتاً و بر هر چیز غالب و قاهر باشد و در همه جا حاضر و ناظر و به جمیع ذرات عالم محیط، و تمام ممکنات در تحت کنترل او باشد و از مخلوقی غفلت نورزد چنان که فرموده:

﴿وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۷].

«و ما (هرگز) از خلق (خود) غافل نبوده‌ایم».

و از اعمال بندگان مطلع، چنان که فرموده:

﴿وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۷۴].

«و خداوند از اعمال شما غافل نیست».

و مورا از ماست می‌کشد، و برای هر عملی کیفری مقرر کرده و ثواب و عقابی

دقیق معین کرده و در کمین بندگان است چنان که در سوره فجر فرموده:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ [الفجر: ۱۴].

«بدرستی که پروردگارت البته در کمین است».

اگر کسی به چنین خدای حاضری ایمان آورد، و از طرف دیگر به قیامت و عذاب و ثواب و عقاب دائم که هر ذره کاری و هر اشاره و فکری حساب و کتاب دارد و حرکات و سکنانش در تحت کنترل است دیگر جرأت بر خیانت و جنایت و گناه ندارد، پس ایمان به این دو اصل این اثر را دارد ولی ایمان به غیر این دو اصل چنین اثری ندارد مثلاً ایمان و اعتقاد به اینکه فلان امام و یا فلان بزرگوار بسیار مقدس و عابد و زاهد بوده و یا فلان کس بسیار زشتکار بوده چه اثری دارد؟ نه از خوبی خوبان و نه بدی بدان را در پرونده ما ثبت می‌کنند و هیچ برای بشر دیگر دافع شر و ضرر نیست جز خدای واحد قهار.

حال اگر کسی بگوید در قرآن ایمان به ملائکه و کُتُب و رُسُل الهی نیز واجب شده، پس اگر کسی به خدا ایمان دارد باید مطیع او باشد و به این سه اصل که او دستور داده نیز ایمان آورد، آیا ایمان به اینها از اصول دین است یا خیر؟ ولذا می‌گوییم:

ایمان به ملائکه و کُتُب و رُسُل الهی از نظر قرآن

خدای تعالی ایمان به فرشتگان و کتاب‌ها و رسولان الهی را مکرر در قرآن تأکید نموده. در سوره بقره آیه ۲ فرموده:

﴿يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ [البقرة: ۴].

«متقین ایمان می‌آورند به آنچه به سوی تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده».

و در آیه ۲۸۵ فرموده:

﴿عَاصِمَ الْرُّسُولِ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵].

«این پیامبر ایمان آورد به آنچه از پروردگارش به او نازل شده و مؤمنین هر یک از آنان ایمان آورده به خدا و ملائکه او و کتب او و رسولان او».

که هر مؤمنی حتی خود پیامبر، چه عوام و چه دانا، و چه امام و چه مأموم باید به این سه چیز ایمان آورند و عدم ایمان به اینها کفر است، چنانچه در سوره نساء آیه ۱۳۶ فرموده:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶].

«و هر کس به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و فرستادگانش و روز قیامت کافر شود [بداند که] به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

اما میان ایمان به خدا و قیامت و میان ایمان به این سه، فرق است: ایمان به خدا و قیامت دو اصل استقلالی و ایمان به این سه، ایمان تبعی و طریقی است زیرا ایمان به آن دو، هدف، و ایمان به این سه چیز بعنوان وصول به هدف، و بعنوان اینکه این سه راهنمای به آن دو اصل می‌باشند، خواهد بود. زیرا ایمان به الله و قیامت برای بشری که به ذات و صفات خدا احاطه ندارد و کیفیت و هویت خدا و قیامت را نمی‌داند ممکن نیست مگر به وحی و معرفی خود حق تعالی هر دو را. زیرا علمای بشری حتی انبیاء احاطه به ذات خدا ندارند و کیفیت او را نمی‌دانند چنان که به رسول خود در سوره طه آیه ۱۱۰ می‌فرماید:

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۰].

«و [انسانها] در دانش به او احاطه نیابند».

و در سوره نحل آیه ۷۴ فرموده:

﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۷۴].

«پس برای خداوند مثلها مزیند. به یقین خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید».

و رسول خدا ﷺ فرموده: «لا يعلم کیفی هو إلا هو» یعنی: «کیفیت او را نداند».

علی عليه السلام در خطبه نهج البلاغه فرمود: «الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون

الذی لایدرکه بعد الهمم ولایناله غوص الفطن» یعنی: «حمد خدایی را که گویندگان به مدح او نرسند و صاحبان هوش و همت درک او را نکنند و فکرهای عمیق به کنه او نرسند». و حضرت سجاد علیه السلام در دعای روز دوشنبه فرماید: «کَلَّتِ اللِّسَنُ عَنْ غَايَةِ صِفَتِهِ وَالْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ». یعنی: «زبان‌ها از وصف او ناتوان و عقل‌ها از شناخت کنه او عاجزند او به عقل و وهم و ذهن بشر نگنجد». «کَلِمًا مِيزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فَهُوَ مَخْلُوقٌ لَكُمْ». یعنی: «هر چه را در ذهن آورید، آن مخلوق ذهن شما و آفریده خود شماست». و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَتَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ وَمَنْ تَفَكَّرَ فِي ذَاتِهِ تَزْنَدُقْ» یعنی: «در ذات خدا فکر نکنید که هر کس در ذات او فکر نماید بی‌دین گردد».

بنابراین خدا باید هم خودش و هم قیامتش را که به عقل هیچ بشری نیامده معرفی کند و ذات و صفات خود و کیفیت قیامتش را معرفی نماید و پس از آن از بندگان، شناخت خود و قیامتش را بخواهد:

خدا خود را به دو طریق معرفی کرده

یکی از راه تکوین دیگر و دیگر از راه وحی. و چنان که حضرت امیر علیه السلام در اول دعای صباح می‌گوید: «يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بَدَاثِهِ وَتَنَزَّهَ عَنْ مَجَانَسَةِ مَخْلُوقَتِهِ» «ای خدایی که خود بر ذات خود دلالت کرده و از هم جنسی با مخلوق منزّه است». و حضرت سجاد در دعای ابوحمزه می‌گوید: «إِلَهِي أَنْتَ كَمَا قُلْتَ وَفَوْقَ مَا نَقُولُ» یعنی: «خدایا تو چنانی که خودت گفته‌ای و برتری از آنچه ما بگوئیم». و باز عرض می‌کند: «إِلَهِي أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرَ مَا أَنْتَ». یعنی:

«خدایا تو مرا به سوی خود راهنمایی کردی و اگر دلالت تو نبود نمی دانستم تو چه‌ای». و در قرآن سوره انعام آیه ۱۶۱ فرموده:

﴿قُلْ إِنِّي هَدَيْتِي رَبِّي﴾ [الأنعام: ۱۶۱].

«بگو حقیقتاً پروردگار من مرا هدایت کرد».

و همه مؤمنین و انبیاء چنانچه در سوره اعراف آیه ۴۳ فرموده باید بگویند:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾

[الأعراف: ۴۳].

«حمد خدایی که ما را هدایت کرد به توحید و دین و اگر هدایت او نبود ما هدایت نمی شدیم».

و در سوره سبا آیه ۵۰ خدا به رسول ﷺ خود فرموده:

﴿قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ

رَبِّي﴾ [سبا: ۵۰].

«بگو اگر من گمراه شوم همانا بر ضرر خودم گمراه شده‌ام و اگر هدایت یابم پس به آن چیزی است که پروردگارم به من وحی می‌کند».

پس خدا را به همان کیفیت که اسماء و صفات خود را در وحی معرفی کرده بشناسید زیرا خدا خود او را از تمام علمای بشری بهتر می‌شناسد و بهتر معرفی می‌کند. و آنچه علمای بشری و فلاسفه در وصف خدا بهم بافته‌اند همه باطل و خیالبافی است چنانچه حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۹۰ می‌فرماید: «فانظر إليها السائل فما ذلك القرآن عليه من صفة فائمه به» یعنی: «ای سائلی که از اوصاف خدا سؤال کردی بنگر آنچه قرآن تو را بر آن دلالت کرده از صفت او به آن اقتداء کن و سخنان دیگران را رها ساز». و لذا محققین از علماء می‌گویند اوصاف و اسماء الهی توقیفی است یعنی موقوف بر آمدن وحی است، هر چه از

وحی آمده صحیح و غیر آن هر چه هر که بگوید باطل است. و خدا در سوره اعراف آیه ۱۸۰ فرموده:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾
[الأعراف: ۱۸۰].

«و خداوند نام‌های نیک دارد. پس به آن [نامها] او را به [دعا] بخوانید و آنان را که در نام‌هایش کجروی می‌کنند، رها کنید، [سزای] آنچه را می‌کردند، خواهند دید».

خدا چگونه خود را معرفی کرده؟

بدان که بر خدا لازم است اول خود را معرفی کند و پس از آن معرفت خود را بخواهد، معرفی او خود را گاهی به اجمال است و گاهی به تفصیل:

و اما اجمال پس به تکون و ایجاد مخلوقات است از کروات آسمانی و کهکشان‌ها تا ذرات اتمی از گل و بلبل و اشجار و انهار. از نقشه زیبای آنها عقل پی می‌برد که آنها را خلاق مدبر حکیمی است و از نظم عالم پی به ناظم آن می‌برد، از ترتیب و زیبایی خلقت حیوانات و اعضاء و جوارح آدمیان و کنترل تمام قوا و ذرات جهان می‌توان اجمالاً فهمید که آنها را خالق مدبر و دانائی است.

و اما تفصیل اسماء و صفات الهی او را باید از وحی گرفت که مثلاً «حیی و قیوم و علی کل شیءٍ قدیر و بکل شیءٍ علیم و واحد و فرد و صمد و لم یلد و لم

یولد» است و چیزی مانند او نیست که ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾

پس آنچه علمای بشری و فلاسفه از خود بافته‌اند مانند علل العلق و یا عاشق و معشوق و یا صادر و مصدر، تمام اینها غلط و اشتباه و بلکه ضد قرآن و کفر است و چنین اسماء و صفاتی در کتب آسمانی و وحی نیامده است.

و اما شناخت قیامت، آن هم باید از وحی گرفته شود زیرا هیچکس نرفته قیامت را ببیند و برای دیگران خبر آورد و حتی خدا به رسول ﷺ خود فرموده تو قیامت و چگونگی آن را نمی‌دانی. و در سوره اعراف آیه ۱۸۷ به رسول ﷺ خود فرموده:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي﴾
[الأعراف: ۱۸۷].

«از تو ساعت قیامت سؤال می‌کنند؟ بگو علم آن مخصوص پروردگار است.»

بنابر آنچه ذکر شد باید خدا و قیامت را از وحی شناخت و ابزار و وسائل وحی سه چیز است و آنها عبارت است از:

۱- فرشته.

۲- پیامبران علیهم‌السلام.

۳- کتاب‌های وحی.

و لذا ایمان به ملائکه و کُتُب و رُسُل الهی لازم شده که به توسط این سه باید وحی را گرفت و آن دو اصل یعنی توحید و معاد را فهمید و شناخت ایمان به این سه از بابت طریقت و دلالت و راهنمایی است به مبداء و معاد. چنان که حضرت امیر علیه‌السلام در خطبه اول نهج‌البلاغه فرمود: خدا انبیاء و کتب را برای راهنمایی فرستاده: «و لم یخل سبحانه خلقه من نبی مرسلٍ أو کتابٍ منزلٍ». و تمام انبیاء برای دعوت به آن دو اصل یعنی توحید و معاد آمدند: چنانچه حضرت شعیب علیه‌السلام در سوره عنکبوت آیه ۳۶ به قوم خود گوید:

﴿أَعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ [العنکبوت: ۳۶].

«خداوند را بپرستید و به روز بازپسین امید دارید.»

و حضرت نوح علیه‌السلام در سوره هود آیه ۲۶ می‌گوید:

﴿أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ إِلِيمٍ﴾
[هود: ۲۶].

«این که جز خدای را عبادت نکنید که من بر شما از عذاب روز دردناکی می‌ترسم».

این بود اصولی که خدا در قرآن ذکر نموده و ایمان به آنها را از بشر خواسته، و هیچ کس نه پیغمبر و نه امام و نه سایر امت حق ندارند بر اصولی که در قرآن ذکر شده بیفزاید و یا کم نمایند و آنچه مولود افکار اهل مذاهب است باید رها کنند تا موجب تفرقه و نفاق امت نگردد و غضب خدا و عذاب او را برای خود تهیه نکنند.

اگر کسی بگوید چگونه بنام مذهب عدل و امامت را در طول وارد کرده‌اند و آیا این کار از نظر قرآن چگونه است؟ گوئیم:

و اما عدل و امامت

بدان که طبق آیات قرآن خدا را صد نام و صفاتست که الله معنای همان ذاتی است که مستجمع جمیع آن صفات است و ایمان به الله یعنی به ذاتی که دارای تمام آن صفات است چه عالم و چه قادر و چه عادل و چه اینها. پس کسی که ایمان به الله دارد ایمان به تمام صفات کمال او دارد و اگر بخواهیم صفات او را در شماره اصول دین بیاوریم اصول دین صد عدد می‌شود یکی می‌گوید خدا عادل است. دیگری می‌گوید خدا عالم است دیگری می‌گوید خدا قادر است و هکذا.

پس آنکه عادل را در شماره اصول آورده متوجه این نکات نبوده. اینان می‌گویند چون اشاعره خدا را ظالم دانسته‌اند ما عدل را در مقابل آنان آورده‌ایم؟ باید گفت: اولاً اشاعره هر چه گفته‌اند مربوط به خدا و رسول خدا ﷺ نیست. باید دانست که اصول دین قبل از آمدن اشاعره چه بوده نه آنکه به واسطه دسته‌بندی و ایجاد فرقه بر اصول دین خدا بیفزائیم. زیرا قرآن می‌گوید:

﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [فصلت: ۴۶].

«و پروردگارت هرگز به بندگان ستم روا نمی‌دارد».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ [النساء: ۴۰].

«خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند».

و نیز فرموده:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا﴾ [یونس: ۴۴].

«و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند».

و می‌فرماید:

﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۴۹].

«پروردگارت به احدی ستم نمی‌کند».

ثالثاً، اگر هر دسته و فرقه بیایند چیزی بگویند و ما برای رد آنان چیزی به اصول بیفزائیم اصول دین از صد تجاوز می‌کند مثلاً عده‌ای از فلاسفه گفته‌اند خدا عالم به جزئیات نیست پس باید یکی از اصول را علم خدا به جزئیات بدانیم. عده دیگر از علماء و فلاسفه قائل شده‌اند به «الواحد لا یصدر منه إلا الواحد» و می‌گویند خدا یک چیز بیشتر خلق نکرده، ما باید یکی از اصول را «الله خالق کل شیء» قرار دهیم و یا عده‌ای از فلاسفه خدا را فاعل مختار نمی‌دانند و ما باید یکی از اصول را: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾ قرار دهیم و هکذا.

بنابراین هر کس هر چه گفت نمی‌توان اصول اسلام را کم و زیاد نمود بنام مذهب و یا غیر مذهب. زیرا خدا و رسول او راضی نیست چیزی را کم و زیاد کنند بلکه اصول دین خدا کامل است. و احتیاج به زیاد و کم کردن نیست.

و اما امامت: بدان که امام برای حفظ حوزه دین و راهنمای مسلمین است، و امام تابع دین است نه اصل دین و نه فرع دین و هیچ امامی نگفته من از اصول دین دینم و ایمان به من از اصول دین است، مثلاً امیرالمؤمنین علی علیه السلام مکرر فرموده من تابع

دینم از جمله در خطبه ۲۰۳ می‌فرماید: «نظرت إلی کتاب الله وما وضع لنا وأمرنا بالحکم به فاتبعته وما استنن النبی ﷺ فاقتدیته». یعنی: «من نظر افکندم به کتاب خدا و آنچه برای ما مقرر نموده و ما را به حکم آن امر کرده پیروی کردم و آنچه را که پیغمبر ﷺ رفتار کرده اقتداء کردم». و در خطبه ۱۵۸ فرموده: «و اقتدوا بهدی نییکم فانه أفضل الهدی واستنوا بسته فانها أهدي السنن». «ائمه اهل بیت رسول ﷺ در همه جا خود را تابع دین شمرده و هیچ کدام مدعی آوردن مذهبی نشدند و هر کس بر آنان مذهبی ببندد به ایشان افتراء بسته است».

بعضی می‌گویند عدل و امامت از اصول مذهب جعفری است، باید گفت: اولاً کسی حق آوردن مذهب ندارد و حتی ائمه اهل سنت مانند ابوحنیفه و شافعی هیچیک مدعی آوردن مذهب نشدند و پس از چهار قرن این مذاهب را مسلمین بنام آنان ساخته و پرداخته‌اند. آیا علی علیه السلام مذهبی از خود آورده؟! آیا او زیدی و یا اسماعیلی و یا جعفری بود؟! نه والله. و به اضافه خدای تعالی با فرستادن رسول ﷺ، دین و حجت را تمام کرده و پس از رسول خدا ﷺ به کسی وحی نمی‌شود و کسی بعد از رسول خدا ﷺ حجت نیست تا بتواند مذهبی بیاورد چنانچه خدا در سوره نساء آیه ۱۶۵ فرمود: ﴿رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ [النساء: ۱۶۵]. «پیامبران را برای بشارت و انذار فرستادیم تا پس از رسل برای مردم بر خدا حجتی نباشد».

و علی علیه السلام در خطبه ۸۹ فرموده: «تَمَّتْ بِنَبِيِّنا مُحَمَّدٍ ﷺ حَجَّتُهُ». یعنی: «حجت خدا با آمدن محمد تمام شد». پس کسی که قولش حجت نیست چگونه بنام دین خدا مذهب بیاورد؟! و نیز حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه فرموده: «ختم به الوحی»، یعنی: خدا به محمد ﷺ وحی را ختم نمود و پس از او به هیچ کس وحی نخواهد شد.

در اینجا برای اختصار به همین اندازه اکتفاء می‌شود. ما از خدا می‌خواهیم خدا مردم را بیدار و هشیار سازد و دست دندکانداران مذهب را کوتاه کند تا موجبات تفرقه و تشتت و ضعف اسلام و مسلمین از بین برود. «إن أريد الإصلاح ما استطعت وما توفيقي إلا بالله عليه توكلت...».

م-ا.ع.ب